



گرفته بود و حتی صحبت‌هایی از استعفای وی مطرح بود؟

آقای بهمنی به زبان طنز، نظراتش را اینجور می‌گفت: «الان یک رئیس داریم وضعیتمان این گونه است، حالا چطور می‌توانم با ۲۹۰ رئیس کارم را ادامه دهم.» من فکرمی‌کنم نه تنها ایشان، بلکه هیچ رئیس کلی با این موضوع موافق نیست. عده‌ای از نمایندگان مجلس در مورد برخی مؤلفه‌های برنامه پنجم معتقد بودند: برنامه پنجم فاقد ویژگی‌های یک برنامه است و این به دلیل تغییرات دولت است که البته من منظور از تغییرات دولت را نمی‌دانم. مواردی از قبیل پرشمار بودن احکام اجازه‌ای در برابر احکام تکلیفی، غیرقابل برنامه بودن ساختار لایحه و نامشخص بودن میزان اجرا، از جمله این انتقادهاست.

● سؤال این است که برنامه، یک نظام تکلیفی و دستوری دارد یا نظام ارشادی؟

برنامه باید تکلیفی باشد. خیر، من می‌گویم باید ارشادی باشد. نکته همین است که عده‌ای می‌گفتند سیاق نگارش احکام باید تکلیفی باشد. اینها بحث‌های مفصلی دارد؛ حالا این قضیه که سیاق احکام، اجازه‌ای یا تکلیفی باشد از زمان دولت سازندگی مطرح بود. خاطرم هست که نقل می‌شد رئیس جمهور وقت معتقد بود نباید در برنامه‌های توسعه و اصلاً سایر لوایح اینقدر از عبارت «دولت مکلف است»، «دولت مکلف است» استفاده شود. اینکه در هر مسأله دولت هنگام تدوین لایحه خودش، بنویسد که «دولت مکلف است» دولت برای خودش تکلیف نترشد، بلکه برای اجرای برنامه‌ها اجازه و مجوز بگیرد. آن بحث ظن سیاسی که می‌گفتم همین جاها هم خودش را نشان می‌دهد. دولتی که خودش خواسته مجوز انجام کاری را بگیرد، چرا فکر کنیم پس از اخذ اجازه دنبال اجرای آن نرود و نباشد، مگر اینکه به آن حسن ظن نداشته باشیم.

● انتقاد به اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی خطاب به دولت شما بسیار زیاد است. دولت شما در این زمینه مخالفان زیادی داشته و دارد و از منظر آنها شما تخلفات زیادی را در این زمینه مرتکب شدید. سؤال این است، اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ در دولت‌های نهم و دهم به درستی صورت گرفت؟ عده‌ای از منتقدان دولت شما بر این باورند که در بنگاه‌های اقتصادی، واگذاری‌ها به بخش خصوصی واقعی صورت نگرفت، بلکه صرفاً یک جابه‌جایی رخ داده است. استدلال این افراد این بود که وقتی واگذاری‌های بانک صادرات، ملت، تجارت، مخابرات و... را مشاهده می‌کنیم می‌بینیم مدیرفان بانک توسط وزیر اقتصاد تعیین می‌شود. آیا واقعا می‌شود چنین تغییراتی را خصوصی سازی نامید؟

طبق قانون اصل ۴۴ باید گزارش عملکرد این قانون هر شش ماه یک بار تهیه و به عموم اطلاع‌رسانی شود، در یکی از همایش‌ها شاعری را خواندم که وصف حال ما در اجرای این قانون بود. یادتان هست؟

● نه، به یاد ندارم.

گفتم: «یا بُکش یا دانه ده، یا از قفس آزاد کن» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و قانونی که گوید: مجاز هستیم تا ۴۰ درصد شرکت‌ها و سهام را به نهادهای عمومی غیردولتی واگذار کنید یا به عبارت دیگر مجاز نیستید بیش از ۴۰ درصد به این نهادها واگذار کنید، پس در اینجا اجازه داده شده است. ضمن اینکه در قوانین باید ۲۰ هزار میلیارد تومان بابت رد دیون به نهادهای غیردولتی اعطا شود. در واقع دولت به جای دیون خود، شرکت‌ها و بانک‌ها را واگذار کرده‌است که کاملاً قانونی و عقلانی می‌باشد. البته اشخاص در این زمینه در دو نقش بازی می‌کنند. به عنوان مثال در موقع قانون‌گذاری و نمایندگی مجلس، واگذاری سهام به این نهادها را

تکلیف می‌کنند و در مناظره‌ها و تریبون‌ها از این واگذاری‌ها انتقاد می‌کنند و جالب است که چرا دولت را هم به مجری قانون یعنی قوه مجریه یا دولت نسبت می‌دهند، اما اگر قانون تکلیف کرده است که باید بابت رد دیون، واگذاری‌ها به نهادهای غیردولتی صورت پذیرد، پس چرا ایراد گرفته می‌شود. در وزارت اقتصاد از سازمان‌های نظارتی دو گزارش دریافت کردم. در یک گزارش آمده بود: در صورتی که قرار بوده است ۲۰ هزار میلیارد تومان به نهادهای عمومی غیردولتی واگذار شود، فقط ۱۰ هزار میلیارد تومان واگذار شده یعنی کم واگذار شده است. یک گزارش دیگر هم سازمان نظارتی دیگری تهیه کرده و انتقاد کرده بود که ۵۰ درصد واگذاری‌ها به نهادهای غیردولتی صورت گرفته است. یعنی آجایی که به‌عنوان یک دستگاه نظارتی بودجه‌ای گزارش می‌دهند، می‌گویند چرا تمام ۲۰ هزار میلیارد تومان سهام واگذار نشده است، اما زمانی که از حیث کارشناس به زعم خود سخن می‌گویند، انتقاد می‌کنند که چرا همان ۵۰ درصد به این نهادها واگذار شده است؟ جالب این است که اگر شما به متن مذاکرات مربوط به تصویب اجرای قانون اصل ۴۴ در صحن مجلس نگاهی بیندازید، خواهید دید خود نمایندگان حتی با وضع محدودیت یا سقف ۴۰ درصد در این واگذاری‌ها مخالف بودند. زمانی که سیاست‌های اصل ۴۴ در حال تدوین بود، من در وزارت بازرگانی مشغول بودم. ما آن زمان از جمله افرادی بودیم که به این موضوع توجه داشتیم.

وقتی این موضوع در مجمع تشخیص مصلحت بحث شد، مجمع نیز ت عمداً نهادهای عمومی غیردولتی را از تملک این سهام منع نکرد. حالا برخی از دوستان در دولت یازدهم شروع به انتقاد نسبت به واگذاری به نهادهای عمومی غیردولتی کردند. من از شما می‌پرسم، بلوک دوم هلدینگ خلیج فارس که در دولت یازدهم واگذار شد به چه کسانی فروخته شد؟ مگر غیر از این است که تأمین اجتماعی و صندوق بازنشستگی نفت آن را خریداری کرده است. سهام مربوط به صندوق بازنشستگی فولاد چگونه واگذار شد؟ سؤال این است اصلاً چه کسی حکم واگذاری سهام به صندوق بازنشستگی فولاد را در قانون بوجه گنجانند. مجلس. پس چرا از چیزی انتقاد می‌کنند که خودشان آن را تکلیف کرده‌اند. در قانون برنامه ایراد گرفته می‌شود که چرا از کلمه «اجازه» در اجرای احکام برای دولت استفاده شده است و آن را تبدیل به تکلیف کردند. پس حالا چرا به اجرای تکلیف قانونی اعتراض می‌کنند. این انتقادها حتی در تدوین قانون برنامه پنجم نیز مطرح شد، اما حتی حاضر نشدند در تعریف نهاد عمومی غیردولتی تأمل و تحقیق کنند. به هر حال ما طبق قانون، بخش‌های خصوصی، تعاونی، دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی داریم. نگاه قانون این است که اگر شرکتی متعلق به آستان قدس رضوی یا نهاد عمومی غیردولتی مانند تأمین اجتماعی است، شرکت خصوصی محسوب می‌شود و مجلس به‌عنوان قانونگذار، اگر نظر دیگری دارد، قانون را اصلاح کند. آنها در جلسات خصوصی می‌گفتند: «شرکت‌هایی از این نوع دولتی هستند»، همین واژه «شبه‌دولتی» حکایت از این دارد. کسانی که چنین ادعایی دارند، جا پایی برای تحلیل خودشان در قانون نمی‌دیدند و گرنه به جای شبه‌دولتی می‌گفتند دولتی. ضمن اینکه اگر من از واژه «شبه خصوصی» استفاده کنم، مسأله حل می‌شود؟

خاطرم هست هنگام تدوین سیاست‌های کلی اصل ۴۴، نگرانی‌هایی مطرح می‌شد. بحث بر سر این بود که ما یک عمر اقتصاد دولتی داشتیم و تجربه کشورهایمانند روسیه در زمان یلتسین، را مطرح می‌کردند. بعد از خصوصی سازی متوجه شدند حتی شرکت برق روسیه را هم امریکایی‌ها خریده‌اند و تأکید می‌شد ما

این تغییر ریل را نباید یک‌باره انجام دهیم. به هر حال اگر انتقاد به اجرای اصل ۴۴ این است که چرا دولت شرکت‌ها را بابت رد دیون واگذار کرده است، باید گفت رد دیون در قانون بوجه و در قانون اجرای سیاست‌ها به تکلیف قانونی درآمده است. مگر می‌توان از یک وزیر یا مقام دولتی انتظار داشته باشید که قانون را اجرا نکند. جای تعجب دارد عده‌ای از اجرای قانونی که ابلاغ شده و در حال اجراست، ایراد می‌گیرند. خدمت شما عرض کردم، اگر در خصوص اینکه واگذاری‌ها بابت رد دیون اشتباه است و اجماع در مورد آن وجود دارد، این قانون است که باید اصلاح شود. در غیر این صورت دولت به وظایف قانونی خود عمل کرده است.

اتفاقاً دولت احمدی‌نژاد در مسأله رد دیون ابتکاراتی نیز به خرج داد. خاطرم هست زمانی که به وزارت اقتصاد رفتم وقتی واگذاری شرکتی بابت رد دیون تصویب می‌شد، این شرکت براساس نظر کارشناس و رویه متداول قانونی قیمت‌گذاری و بدون هرگونه فرایند رقابتی واگذار می‌شد. یک روز فردی به من مراجعه کرد و گفت: آقای وزیر، ۳۰ درصد این شرکت متعلق به من است. زمانی که این شرکت را خریدم با سازمان الف شریک شدم. اما حالا شما می‌خواهید شریک مرا، بدون نظر و دخالت من تغییر دهید. شاید من نتوانم با فرد یا شریک جدید کار کنم. آیا شما برای من بخش خصوصی حقی قائل نیستید؟ حداقل به من هم حق خرید مابقی سهام این شرکت را بدهید. وقتی آن فرد این حرف را زد در ذهن من جرقه‌ای زده شد که چرا ما باید افراد را از رقابت برای خرید محروم کنیم. با آقای احمدی‌نژاد درباره این موضوع صحبت کردم.

ایشان نیز نظر مرا پذیرفت و قرار شد عرضه عمومی صورت بگیرد. برای مثال اگر سازمان تأمین اجتماعی از دولت طلبکار است و طبق تکلیف قانون، ما باید سهام شرکت را بابت بدهی دولت به تأمین اجتماعی بدهیم چه دلیل دارد حتماً خود آن شرکت را آن هم مستقیم و بدون رقابت یا عرضه عمومی به سازمان تأمین اجتماعی واگذار کنیم.

بهتر است شرکت در یک عرضه عمومی که تأمین اجتماعی نیز می‌تواند در آن حضور یابد ارائه شود. اگر تأمین اجتماعی برنده شد که هیچ؛ اما اگر شخص حقیقی یا حقوقی دیگری شرکت را خرید، پول را از آن فرد گرفته و به تأمین اجتماعی می‌دهیم. با این روش هر کس بخواهد می‌تواند شرکت‌های دولتی را خریداری کند. یعنی حداقل برای آن فرد که ۳۰ درصد سهام این شرکت را داشت هم این فرصت پدید می‌آید که بتواند در مزایده شرکت کند. حالا جالب این است که الان و در دولت یازدهم، در برخی از واگذاری‌هایی که صورت می‌گیرد دیگر این فرایند رقابت نیز وجود ندارد. به طور مثال در مصوبه اسفندماه سال ۱۳۹۲ حدود ۱۲ هزار میلیارد تومان شرکت و سهام دولتی مستقیم و بدون عرضه عمومی به صندوق بازنشستگی فولاد داده شد.

دولت یازدهم در کل واگذاری‌ها، عملکرد قابل‌اعتنایی ندارد ولی بخش عمده رد دیون در همین دولت صورت گرفت و آن هم بدون رقابت.

چندی پیش یکی از نمایندگان عضو کمیسیون مربوط به اصل ۴۴ را دیدم، گفتم که چه شده، شما که در دولت قبل به خرید سهام از سوی نهادهای عمومی غیردولتی حتی به‌صورت رقابت در مزایده، فرابورس و بورس اعتراض می‌کردید، حالا چرا در انتقال مستقیم و یک‌جای حدود دوازده هزار میلیارد تومان سهام به صندوق بازنشستگی فولاد ساکت هستید؟! جواب داد متأسفانه ما خودمان در مجلس چنین چیزی را در بوجه تصویب کردیم. در واقع گفت که خودکرده را تدبیر نیست، ولی نمی‌دانم چرا به دولت قبل که می‌رسیدند و می‌رسند چیز دیگری می‌گویند!



آقای احمدی‌نژاد من را صدا کرد و گفت «وقتی

این موضوع در مجمع تشخیص مطرح می‌شود شما حتماً شرکت کن و اگر نظرت این است که وزیر اقتصاد، رئیس مجمع بانک مرکزی شود، من مخالفی ندارم.» من هم به ایشان گفتم: موافق نیستم. چون برخی از این افراد به دنبال استقلال بانک مرکزی نیستند. اتفاقاً چون از رئیس کل بانک مرکزی نمی‌توانند سؤال کنند می‌خواهند از وزیر اقتصاد سؤال کنند. حاضر هم نیستند اختیارات لازم را به وزیر اقتصاد بدهند. یعنی می‌گویند بانک مرکزی باید مستقل شود، اما وزیر اقتصاد پاسخگو باشد.

به‌رحال دوباره تصریح می‌کنم قانون برنامه حوصله و ظرفیت چنین بحث‌هایی را ندارد، بلکه می‌تواند جهت‌گیری‌های کلی را تعیین کرده و بگوید که قانون پولی - بانکی در این چهارچوب باید اصلاح شود

ابهام در نحوه انتخاب رئیس کل بانک مرکزی

به لحاظ پرستیژی رؤسای بانک مرکزی دوست دارند توسط رئیس جمهور منصوب شوند، حتی پیشنهاد وزیر اقتصاد را بر نمی‌تابند. حب قیلا در قانون پولی - بانکی وزیر اقتصاد، رئیس مجمع بانک مرکزی بود، اما حالا رئیس جمهور رئیس مجمع بانک مرکزی است. به هر حال عده‌ای این ایراد را به وجود آورده و امروز نمی‌توانند آن را برطرف کنند. البته مجمع تشخیص مصلحت نظام هم نتوانست مشکل را حل کند.



بشر

● نظر رئیس کل وقت در این مورد چه بود؟ یادم هست بهمنی یک بار نسبت به این موضوع موضع